

رهیافت فقهی حمایت از کودکان بی سرپرست و بدسرپرست در برابر آسیب‌های روانی

سیدجواد حسینی خواه*

چکیده

کودکان بی سرپرست و بدسرپرست، افراد نابالغی‌اند که با نقص در سرپرستی مواجه‌اند؛ با این تفاوت که کودکان بی سرپرست، عهده‌دار ولی خود را از دست داده، اما کودکان بدسرپرست، سایه ولی را بر سر خود احساس می‌کنند، لکن وی، صلاحیت نگهداری از کودک را ندارد. فقدان و ضعف سرپرستی در این کودکان زمینه سوءاستفاده از آنها را فراهم می‌کند؛ حال، سؤال این است که فقه امامیه در حمایت از این کودکان در مقابل آسیب‌های روانی و غیرجسمانی‌شان چه احکامی دارد؟ در پژوهش حاضر، با هدف تحقیقی توسعه‌ای و کاربردی و با روش داده‌پردازی توصیفی تحلیلی، حمایت‌های فقه امامیه از این قشر در برابر بزه‌هایی که روح و روان‌شان را نشانه گرفته است، بررسی گردید و نتیجه این است که کودکان همچون فردی بالغ از شرافت ذاتی و کرامت انسانی برخوردارند و فقه شیعه علاوه بر تکریم و توصیه به رفتار مناسب با آنان، مقرراتی در حمایت از کودکان در مقابل آزار روانی و جنسی وارد بر آنان وضع کرده است. هدف و فلسفه وضع مجازات در جرایم جنسی و عفاف، صیانت از کیان خانواده، نظم و اخلاق عمومی، پیشگیری و بازدارندگی از تعرضات جنسی و حمایت از کودکان در برابر تعرضات و سوءاستفاده‌های جنسی است. علاوه بر این که هرگاه حاکم شرع، به علت بزه وارد بر کودک، ادامه سرپرستی را به مصلحت کودک نداند، سرپرست را -حقیقی باشد یا حکمی- عزل کرده، شخص دیگری را به این سمت منصوب می‌کند و یا آنکه خود عهده‌دار این سمت می‌شود.

واژگان کلیدی: کودک بی سرپرست، کودک بدسرپرست، حقوق کودک، آزار روانی کودک.

* پژوهشگر مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام؛ دکتری فقه سیاسی و روابط بین‌الملل؛ sj.hoseini@gmail.com

کودکان به اقتضای سنی که در آن واقع شده‌اند، بیش از دیگر اقشار جامعه در معرض آزار و اذیت و سوء استفاده‌های گوناگون قرار می‌گیرند. در این میان، کودکان بی سرپرست و بدسرپرست علاوه بر واقع شدن در سن خاص کودکی، از جهت سرپرست نیز در شرایط ویژه‌ای به سر می‌برند. فقدان سرپرست در کودکان بی سرپرست و ضعف سرپرستی در کودکان بدسرپرست، نقصانی مزید بر اقتضائات دوران کودکی است. تحقق و جمع دو عنوان کودکی و نقصان در سرپرستی، موجب می‌گردد که اهمال در حقوق و ظلم به این کودکان، از احتمال قوی تری برخوردار باشد. اهمیت این قشر و خطرات متوجه آنان، منجر گردیده تا حقوق آنان از بحث‌های مهم در حوزه حقوق خانواده محسوب گردد و مکاتب گوناگون حقوقی، جامعه‌شناسی، روانشناسی و تربیتی دیدگاه‌های متفاوتی در حمایت از این کودکان ارائه دهند.

فقه امامیه نه تنها به این مهم عنایت داشته و راه‌کارهایی را در حمایت از حقوق این قشر بیان نموده است، بلکه دیدگاه‌های مطرح در آن از نظر کمی و کیفی به مراتب کامل‌تر و دقیق‌تر از دیگر مکاتب جلوه می‌کند. پژوهش حاضر در راستای بیان این دیدگاه‌ها، با هدف ایجاد تحقیقی توسعه‌ای و کاربردی به روش داده‌پردازی توصیفی تحلیلی، به انجام رسیده است. علاوه بر جنبه علمی توصیف‌ها و تحلیل‌های صورت گرفته که موجب افزایش دانایی و توسعه مرزهای دانش است، جنبه کاربردی آن نیز مد نظر می‌باشد؛ زیرا، نتایج حاصل از این پژوهش می‌تواند علاوه بر روشن نمودن وظایف والدین، جامعه و مسئولان در قبال این قشر از کودکان، در رفع کاستی‌های تقنینی نیز نقش‌آفرین باشد.

در ارتباط با موضوع تحقیق، تعدادی تحقیقات علمی مشاهده می‌گردد که به برخی از آن‌ها به عنوان سابقه مطالعاتی اشاره می‌شود:

۱. جمعی از نویسندگان (۱۴۲۹ق) در کتابی با عنوان «موسوعة أحكام الأطفال و أدلتها» وظایف والدین قبل از ازدواج و در دوران بارداری، حضانت طفل، نفقه طفل، ولایت بر طفل، احکام طفل، تربیت و علم آموزی طفل، عبادت‌های طفل و ... را از منظر فقه امامیه مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهند و به اجتهاد در ادله فقهی هر مورد می‌پردازند.





۲. سیدجواد حسینی خواه (۱۳۸۹ش) در بخش اول کتابی با عنوان «*تنبیه بدنی کودکان در نظام بین الملل حقوق بشر و فقه امامیه*» رویکرد نظام بین الملل حقوق بشر را ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان، در سه حوزه سیستم کیفری، مدرسه و خانواده بیان می‌دارد؛ و از ممنوعیت مجازات بدنی کودکان، به عنوان یک اصل مسلم در نظام بین المللی حقوق بشر نام می‌برد. اما به بحث آزار روانی و سوء استفاده جنسی از کودکان نمی‌پردازد.

۳. غلامرضا پیوندی (۱۳۹۰ش) در کتابی با عنوان «*حقوق کودک*» لزوم رعایت حقوق کودک را از دوران جنینی تا بلوغ می‌داند و تمامی حقوق کودکان را در چهار اصل خلاصه می‌کند: ۱. تأمین حقوق و نیازهای اصلی کودکان؛ ۲. حمایت از کودکان در برابر استثمار و بازداشت خودسرانه و...؛ ۳. پیشگیری از آسیب زدن به کودکان، به عنوان وظیفه جامعه؛ ۴. مشارکت کودکان و برخورداری از حق اظهار نظر.

۴. خورشیدی (۱۳۸۹ش) در پایان نامه‌ای تحت عنوان «*مسئولیت کیفری کودک آزاری و خشونت علیه کودکان در فقه، حقوق ایران و کنوانسیون حقوق کودک*» می‌نویسد: کودکان به دلیل شرایط خاصی که بر آنان حاکم است، نیازمند حمایت ویژه‌اند؛ زیرا به دلیل فقدان قدرت جسمی در مقابل بزه، مقاومت کمتری نشان می‌دهند و بعد از آن نیز ادعایشان به سختی پذیرفته می‌شود. نویسنده با بررسی جایگاه کودکان در فقه و حقوق موضوعه و گوشزد نمودن مجازات‌های اعلام و اعمال شده در مصادیق مختلف بزه بر کودک، سعی می‌نماید حمایت ویژه‌ای از کودکان نمایش دهد و راه را بر بزهکاران ببندد. پژوهش‌های مورد اشاره، حقوق عموم کودکان از منظر اسلام یا حقوق موضوعه و یا هر دو، موضوع را بررسی کرده‌اند، لکن امتیاز و وجه تمایز نوشتار حاضر بر آنها، اولاً تمرکز بر آسیب‌ها و آزارهای روحی و روانی کودکان در مقابل آسیب‌های جسمانی چون قتل، ضرب و جرح است. ثانیاً، تأکید بر کودکان بی سرپرست و بدسرپرست که بیش از سایرین مورد سوء استفاده قرار می‌گیرند و نیازمند توجه بیشتری هستند.

۱. مفهوم‌شناسی

۱.۱. حق

گاه الفاظ را با ضد آن‌ها می‌توان شناخت؛ در لغت، «حق» ضد «باطل» گفته شده و به معنای «ثابت» یا هر چیز ثابتی است که انکار آن روا نیست؛ به عبارت دیگر، حق یعنی

موجود ثابت (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۰: ۴۹؛ فیومی، بی تا، ۲: ۱۴۳؛ دهخدا، ۱۳۷۳ش، ۶: ۹۱۴۲). این واژه در قرآن کریم با تعبیرهای گوناگون، مانند: «الحق»، «حقاً» و «حَقّه» در مجموع، ۲۴۷ بار به کار رفته است. صاحب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم می گوید: «آن اصل واحدی که در واژه «حق» وجود دارد، ثباتی است که با حقیقت و واقع مطابقت دارد؛ این مفهوم شامل تمام موارد استعمال این واژه در قرآن می شود» (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ۲: ۳۰۵). علمای امامیه نیز درباره ماهیت و تعریف «حق» نظریاتی ارائه کرده اند. به اعتقاد برخی علمای معاصر، تعریف اصطلاحی «حق» به صورت حدّ و رسم منطقی و تحدید ماهوی امکان پذیر نیست؛ زیرا «حق» از مفاهیم اعتباری در اجتماع است.

آخوند خراسانی در حاشیه خود بر مکاسب شیخ انصاری می گوید: «حق» نوعی اعتبار خاص است که بر آن، آثاری مترتب می شود، مانند حقی که در حق خیار، حق سلطنت و حاکمیت برفسخ معامله، برای شخص وجود دارد. این سلطنت و قدرت بر فسخ معامله، خودش «حق» نیست؛ بلکه از آثار «حق» است (خراسانی، ۱۴۰۶ق، ۴).

میرزای نائینی نیز بر این باور است که «حق» مرتبه ضعیفی از ملکیت یا سلطنت است؛ ایشان ملکیت را دارای مراتب سه گانه فرض می کند و «حق» را سلطه ضعیفی بر مال می داند و سلطنت بر منفعت را از آن قوی تر و سلطنت بر عین را از هر دوی آن ها قوی تر بیان می کند. وی می نویسد: «قدر جامع میان ملک و حق، همان اضافه ای است که از جعل مالک حقیقی حاصل می شود که از آن دو، تعبیر به برخورداری و واجدیت می گردد... این اضافه که از جهت خودش و با توجه به متعلق آن تام است، ملک نامیده می شود و اگر اضافه مزبور به دلیل ناتمام بودن، به جهت قصور در نفس اضافه (مانند حق مرتهن نسبت به عین مرهونه) یا به جهت قصور در متعلق حق (مانند حق تحجیر). ضعیف باشد، حق نامیده می شود» (غروی نائینی، ۱۳۷۳ق، ۱، ۱۰۵ و ۱۰۶).

مرحوم سید محمد کاظم یزدی نیز همین نظریه را پذیرفته و تأکید می کند این معنای «حق»، مرتبه ضعیفی از ملکیت و بلکه نوعی ملک است (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱ق، ۱: ۵۵). اما از آنجا که ملکیت تجزیه پذیر نیست، یعنی یا وجود دارد و یا ندارد، امام خمینی (۱۴۲۱ق، ۱: ۴۳) و شیخ محمد حسین اصفهانی (۱۴۱۸ق، ۱: ۵۳) نظریه فوق را صحیح نمی دانند.

در جمع بندی مفهوم حق، به نظر می رسد: «حق» نوعی اختصاص و امتیاز خاص

است که ذی حق از آن بهره‌مند می‌شود. این اختصاص و امتیاز از طرف شارع حمایت می‌شود و تضمین شده است. به عبارت دیگر، «حق» امری است که به سود فرد است و بر عهده دیگران؛ همیشه در مقابل چنین حقی، تکلیفی بر دیگران وجود دارد. بنابراین، «حق» ماهیتی اعتباری دارد که در برخی موارد معتبر آن، شارع یا قانون‌گذار است و در مواردی، عقلا آن را اعتبار کرده‌اند.

۱۲. کودک

در زبان فارسی، فرزند انسان چه دختر باشد یا پسر (معین، ۱۳۸۶ ش، ۳: ۳۱۱۷)، از زمان تولد تا بلوغ «کودک» نامیده می‌شود (طریحی، ۱۴۱۶ ق، ۳: ۱۸۵؛ ازهری، ۱۴۲۱ ق، ۱۳: ۲۳۵؛ مطرزی، ۱۹۷۹ م، ۲: ۲۳؛ انوری، ۱۳۸۱ ش، ۶: ۵۹۸۹)؛ معادل آن در زبان عربی «طفل» است و همانند واژه «کودک»، بر پسر و دختر اطلاق می‌گردد (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۱۱: ۴۰۲؛ فیومی، بی تا، ۲: ۳۷۴).

با جستجو در بیانات فقها، تعریف و تبیینی از زمان شروع کودکی مشاهده نمی‌شود. از این رو، آشکار می‌گردد شروع کودکی در اصطلاح فقه امامیه فاقد معنای اصطلاحی است و فقها با اعتماد و پذیرش نظر لغت، شروع کودکی را از هنگام تولد دانسته و بر این اساس، مباحث مختلفی را با محوریت کودک مطرح نموده‌اند.^۱

چه بسا بتوان مقارنت آغاز کودکی با بدو تولد انسان را از برخی آیات قرآن کریم نیز استفاده نمود. پنجمین آیه شریفه سوره حج می‌فرماید: «نُقَرِّفِ الْأَرْحَامَ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا»؛ جنین‌هایی را که بخواهیم تا مدت معینی در رحم (مادران) قرار می‌دهیم؛ (و آنچه را بخواهیم ساقط می‌کنیم؛) بعد شما را به صورت طفل بیرون می‌آوریم. همچنین آیه ۶۷ سوره غافر بیان می‌دارد: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا»؛ او کسی است که شما را از خاک آفرید، سپس از نطفه، سپس از علقه (خون بسته شده)، سپس شما را بصورت طفلی (از شکم مادر) بیرون می‌فرستد.

۱. مباحثی همانند آداب و مستحبات در ولادت کودک، ارث بردن کودک، وقف بر کودک، هبه به کودک، تأخیر مجازات زن شیرده به علت مصلحت کودک، روزه نگرفتن زن شیرده به دلیل مصلحت کودک، حضانت کودک، ولایت بر کودک، تصرف در اموال کودک، عدم مسئولیت کیفری کودک، اجرای حدود و تعزیرات بر کودک، عبادات کودک، امامت جماعت کودک، نکاح و طلاق کودک، نماز میت بر کودک و ...

در فقه امامیه همانند لغت، فرارسیدن بلوغ، پایان دوران کودکی معرفی شده است. محقق حلی در این رابطه می‌نویسد: «کودک تا زمانی که دو صفت بلوغ و رشد در او حاصل نگردد، محجور است» (۱۴۰۸ق، ۲: ۸۴)

۱۳. حقوق کودک

عنوان «حقوق کودک» ترکیبی اضافی است و براساس تتبعی که صورت گرفت، به صورت اصطلاحی خاص، در لغت و فقه امامیه مطرح نگردیده است؛ از این رو، تبیین این عنوان، براساس مفردات آن، یعنی الفاظ «حق» و «کودک» صورت می‌گیرد. با توجه به آن چه گفته شد، ترکیب «حقوق کودک» بیانگر امتیازات خاصی است که از هنگام تولد تا زمان بلوغ انسان، به سود فرد است و برعهده دیگران. این سودرسانی به فرد، می‌تواند با انجام فعل رخ دهد همانند تعلیم و تربیت، یا با جلوگیری از فعل تحقق یابد؛ همانند منع کودکان از رانندگی با وسایل نقلیه موتوری. بنابراین، همان‌گونه که کودک از حقوق و امتیازاتی خاص بهره‌مند است، به دلیل کودک بودن، از برخی امتیازات همانند امامت جماعت، رانندگی، مشارکت رسمی در فعالیت‌های سیاسی و... نیز محروم است. در این نوشتار، منظور از «حقوق کودک» این است که کودکان، به دلیل کودک بودن، از چه امتیازها و حقوقی برخوردارند؛ نه جنبه سلبی مسأله و امتیازاتی که کودکان به دلیل کودک بودن از آن محرومند.

۱۴. کودک بی سرپرست

در کتاب‌های لغت واژه «سرپرست» به معانی مختلفی ذکر شده است؛ همانند مهماندار، خادم، خدمتکار، بیماردار، پرستار بیمار، مواظب مریض از دوا و غذا، مراقب (دهخدا، ۱۳۷۳ش، ۸: ۱۱۹۶۱) و... لکن به نظر می‌رسد این واژه به معنای عهده‌دار و مسئول است و موارد فوق، از مصادیق خارجی آن می‌باشند و نه معنای آن؛ لذا، اطلاق کلمه «سرپرست» بر موارد یادشده، به خاطر مسئول بودن آن اشخاص نسبت به امور محوله است؛ مثلاً مهماندار، مسئول خدمت‌رسانی به مسافری می‌باشد و خادم، عهده‌دار رفع نیازهای ارباب است. از این رو، شخصی که از افراد خانواده مراقبت می‌کند، سرپرست نام دارد (انوری، ۱۳۸۱ش، ۵: ۴۱۱۷) و بر شخصی که مواظبت و نگهداری از شخص، شیء یا موسسه‌ای برعهده اوست، سرپرست اطلاق می‌گردد. معادل واژه



سرپرست در زبان عربی، الفاظی همانند مُشْرِف، مسئول، خادم، ضائف، قَیْم، ولیّ و... است که عهده‌دار و مسئول بودن، نقطه اشتراک آن‌ها به نظر می‌رسد. (معین، ۱۳۸۶ ش، ۲: ۱۸۵۷؛ الدسوقی شتا، بی تا، ۲: ۱۵۴۰)

بنابراین، «کودک بی سرپرست» انسانی است که قبل از فرارسیدن بلوغ، مسئول و عهده‌دار خود را از دست داده و از سرپرستی و ولایت ولیّ، محروم گردیده‌اند؛ مانند کودکان رهاشده در معابر، اماکن عمومی و زیارتگاه‌ها، یا کودکانی که بر اثر بلاهای طبیعی مانند زلزله، سیل یا سوانح انسانی مانند تصادف، بیماری و مرگ والدین، از کانون گرم خانواده محروم شده‌اند.

۱.۵. کودک بدسرپرست

واژه «بد» صفت است و مفهوم ناپسند و ناشایست بودن را می‌رساند (معین، همان؛ صدری افشار، ۱۳۸۹ ش، ۱: ۶۶۴). این واژه ویژگی شخص یا چیزی است که در حالت یا موقعیت و یا وضعیت طبیعی و مطلوب خود نیست و عیب و نقصی دارد، یا دارای کیفیت نامناسب و نامرغوب است؛ همانند آدم بد، پارچه بد، بوی بد و... بنابراین، فردی که از سرپرستِ خوبی برخوردار نیست، «بدسرپرست» خواهد بود و «کودک بدسرپرست» فردی است که از جهت سرپرستی در وضعیت شایسته، طبیعی و مطلوب خود به سرزمنی‌برد؛ به تعبیر دیگر، سرپرست و ولیّ کودک، شایستگی و صلاحیت نگهداری از او را ندارد.

۲. انواع بدسرپرستی در کودکان

نکته مهم دیگر این مسئله است که بدسرپرستی در کودکان، به شیوه‌های گوناگون تقسیم‌بندی و مورد بحث واقع شده که به نظر می‌رسد تقسیم‌بندی ذیل، جامع‌ترین آن‌ها است. در این تقسیم، کودک بدسرپرست به واسطه اذیت و آزاری که بر او وارد می‌شود، به پنج دسته تقسیم می‌شود:

۱. بدسرپرستی ناشی از آزار جسمی بر کودکان؛ این قسم از بدسرپرستی، آزار بر جسم و فیزیک کودک را همراه دارد؛ مانند: کتک زدن و داغ گذاشتن بر کودک.

۲. بدسرپرستی ناشی از آزار روانی کودکان؛ این قسم از بدسرپرستی، نتیجه آزارهای عاطفی و روانی بر کودک است؛ مانند: برخورد خشونت‌آمیز سرپرست با کودک، تحقیر یا



- انتقاد بی جا از کودک، محدودیت عاطفی و تبعیض، قذف، توهین و ...
۳. بدسرپرستی ناشی از آزار جنسی کودکان؛ این قسم از بدسرپرستی، سوء استفاده - های جنسی از کودک مانند: بچه بازی، تجاوز و ... را شامل می شود.
۴. بدسرپرستی ناشی از بهره گیری خلاف قانون از کودکان؛ این نوع از بدسرپرستی غیر از بدسرپرستی ناشی از بزه جسمی است؛ زیرا، در مواردی همچون خرید و فروش و قاچاق کودک، تکدی گری، بهره گیری از کودکان در فروش مواد مخدر و ... سرپرست با سوء استفاده از در اختیار داشتن حضانت کودک، علاوه بر ورود صدمات جسمی، موجب آسیب روانی و اجتماعی به کودک نیز می گردد.
۵. بدسرپرستی ناشی از غفلت از کودکان؛ تحقق عنوان بدسرپرستی ناشی از چهار مورد قبل، در اثر فعل سرپرست است، اما بدسرپرستی ناشی از غفلت، در اثر ترک فعل است؛ مانند: اهمال در درمان کودک و اهمال در تعلیم کودک.

۳. حمایت در مقابل آزار روانی

اذیت و آزارهای روانی کودک مانند برخورد خشونت آمیز سرپرست با کودک، تحقیر یا انتقاد بی جا از کودک، محدودیت عاطفی و تبعیض، قذف، توهین و مواردی این چنین، همگی آسیب هایی است که روح و روان کودک را تهدید می کنند. سرپرستی که در رفتار با کودک از این موارد استفاده می کند، عنوان سرپرست بد را بر خود منطبق می سازد که در ادامه حمایت فقه امامیه از کودکان در این مسئله را با عناوین توهین و تبعیض میان کودکان به تصویر می کشیم.

۳.۱. توهین

توهین و اهانت عبارت است از خوار و تحقیر نمودن شخصی یا چیزی با گفتار یا کردار، اهانت در افعال مشترک، که قابلیت اهانت و غیر اهانت بودن را دارند. با قصد محقق می شود؛ مانند پشت کردن به ضریح معصومان (علیهم السلام) که اگر به قصد اهانت سرزند، توهین به شمار می رود. اما در کردارهایی که بر حسب عرف و عادت در مقام اهانت به کار می روند، هم چون زیرپا نهادن قرآن، بدون قصد نیز توهین محقق می شود (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۵۵۶ و ۵۵۷؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ۵: ۲۹ و ۲۹۷). اهانت نسبت به آنچه در شریعت محترم شمرده شده است که می تواند شخص، مکان یا شیء

باشد، حرام است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۶۰۰:۴۱). به همین خاطر، در فقه امامیه هرگونه توهین به دیگران جایز نیست (خویی، بی تا، ۲۸۰:۱ و ۲۷۷). از نظرگاه فقه امامیه، به طور کلی، می توان توهین را به دو قسم توهین قذفی و توهین غیرقذفی تقسیم نمود:

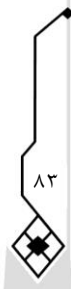
۳.۱۱. توهین قذفی

قذف که منسوب نمودن شخصی به زنا یا لواط است (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ق، ۳۱:۱۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ۳:۵۴۳)، عملی حرام بوده و مرتکب آن به حدّ محکوم می شود (حلی، ۱۳۸۷ش، ۴:۵۰۷؛ علامه حلی، پیشین، ۵۴۷؛ نجفی، پیشین، ۴۱:۴۲۰)؛ لکن فقها با استناد به روایاتی (حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۸:۱۸۶ ح ۳۴۵۲۴ و ص ۱۹۶ ح ۳۴۵۴۹) قذف کننده کودک را مستوجب حد نمی دانند (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۱۴:۴۳۸؛ تبریزی، ۱۴۱۷ق، ۲۴۰؛ گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ۱۷۸)؛ صاحب جواهر (پیشین، ص ۴۱۷) نیز اجماع منقول و محصل فقها براین حکم را ادعا می کند. با این وجود، فقه امامیه با محکوم کردن قاذف به تحمل تعزیر، از کودک مقذوف حمایت می کند. آیت الله گلپایگانی اجماع فقها براین حکم را ادعا نموده است (همان).

بنابراین، اگر سرپرست حقیقی یا حکمی، کودک را قذف نماید، روح و روان کودک را مورد آزار قرار داده، عنوان سرپرست بد را بر خود منطبق می سازد. فقه امامیه علاوه بر اثبات تعزیر برای شخص خاطی در این موارد، در صورت تکرار عمل و اثبات انحطاط اخلاقی والدین کودک در راستای مصلحت کودک، ولی را از سرپرستی عزل می کند. «هرگاه برای حاکم آشکار گردد که پدر و جدّپدری موجب ضرر کودک شده اند، آنان را عزل و از تصرف در امور کودک منع می کند» (نجفی ۱۴۰۴ق، ۲۶:۱۰۳) از آنجا که در انواع دیگر از سرپرستی خصوصیتی وجود ندارد، همین حکم در خصوص قیّم، وصی، فرزندپذیر و... نیز وجود دارد و این سرپرستان نیز در صورت تفریط در حفظ حقوق معنوی و روانی کودکان تحت سرپرستی شان مسئول خواهند بود.

۳.۱۲. توهین کمتر از قذف

دشنام، سبّ و شتم، مصداق بارز توهین کمتر از قذف است. شیخ انصاری در حرمت توهین می نویسد: توهین مؤمنان به ادله چهارگانه قرآن، سنت، عقل و اجماع حرام است؛ چه آنکه ظلم، اذیت و آزار را به همراه دارد (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۱:۲۵۳). ممنوعیت



و حرمت این عمل موجب شده فقها، به تعزیر دشنام‌دهنده حکم نمایند؛ محقق حلی در این باره می‌گوید: «هرگونه توهین به دیگری که کمتر از قذف باشد مستوجب تعزیر خواهد بود» (۱۴۰۸ق، ۴: ۱۵۱) شهید ثانی در شرح این کلام علت حکم را حرمت اذیت و خفیف شمردن دیگران دانسته است (۱۴۱۳ق، ۱۴: ۴۳۳). صاحب جواهر (۱۴۰۴ق، ۴۱: ۴۰۹) نیز علاوه بر تأیید سخن محقق، همانند صاحب ریاض (۱۴۱۸ق، ۱۱: ۱۰۰) عدم خلاف فقها در حکم این مسئله را ادعا می‌کند.

نتیجه این که: فقه امامیه با جرم‌انگاری توهین و اثبات مجازات تعزیر در حق توهین‌کننده، سدّ و مانعی در جلوگیری توهین به کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست ایجاد کرده است. علاوه بر این، شهید ثانی در خصوص انحطاط اخلاقی سرپرست می‌نویسد: «برای فاسق هیچ حضانتی نیست؛ زیرا، در نتیجه فسق او امنیت اخلاقی کودک تحت تأثیر قرار می‌گیرد. زیرا، باطن و نفس کودک مانند مزرعه بدون کشت است که آمادگی هر محصولی را دارد، در نتیجه سقوط اخلاقی کودک محتمل‌تر می‌گردد» (عاملی ۱۴۱۳ق، ۸: ۵۲۵).

۳.۲. رفتارهای تبعیض‌آلود با کودکان

از مواردی که اذیت و آزار روانی کودک را به دنبال دارد، تبعیض و نابرابری میان کودکان است. برخی آموزه‌های دینی به طور خاص نحوه رفتار با کودکان را بیان کرده، لزوم رعایت عدالت و دوری از رفتارهای تبعیض‌آلود را به والدین و افراد مرتبط با کودکان یادآوری می‌کنند تا مبادا کودکان تحت سرپرستی دچار آسیب‌های روحی روانی گردند. از این رو، در بیان فقیهان امامی، برتری دادن برخی کودکان در هدیه، مکروه دانسته شده و در مقابل، تساوی در اعطای هدیه را مستحب دانسته‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ۶: ۲۷۷)؛ هرچند از ابن‌جُنیدِ اسکافی حکم به حرمت تبعیض در هدیه نقل شده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۸: ۱۸۲). صاحب جواهر در این مسئله می‌نویسد: «در کراهت این حکم، اختلاف قابل ملاحظه‌ای وجود ندارد؛ نه تنها اجماع منقول و محضّل بر این حکم اقامه شده، بلکه تواتر روایات و قطع بدان احتمال می‌رود. علاوه اینکه اصول و قواعد مذهب امامیه نیز آن را تأیید می‌کند» (همان) شهید ثانی کراهت در این مسأله را مؤکّد دانسته و در بیان علت حکم چنین می‌نگارد: «زیرا، پیامبرگرامی اسلام (صلی الله علیه و آله

وسلم) فرموده است: «در هدیه دادن به فرزندان، تساوی را مراعات کنید»؛ هم چنین تفاوت بین فرزندان چنان که دیده و شنیده‌ایم باعث ایجاد دشمنی و کینه میان آنان شده و حسادت را برمی‌انگیزاند و در نهایت، به قطع رحم می‌انجامد» (۱۴۱۳ق، ۶: ۲۸)

علاوه بر روایت فوق از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نصوص دیگری نیز در این رابطه وارد شده است؛ همانند روایتی که محقق عاملی و صاحب جواهر بدان تمسک جسته‌اند: «هنگامی که بشیر به فرزندش نعمان، عبدی هدیه داد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: آیا به دیگر فرزندان نیز چنین هدیه می‌دهی؟ پاسخ داد: خیر؛ حضرت فرمود: هدیه را برگردان. در روایت دیگر وارد شده که حضرت فرمود: تقوا پیشه کنید و با عدالت بین فرزندان رفتار نمایید. در نقلی دیگر نیز وارد شده که حضرت فرمود: من بر ظلم شاهد نمی‌شوم» (عاملی، بی‌تا، ۹: ۱۹۶؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۸: ۱۸۳)

البته کراهت رفتار تبعیض‌آلود با کودکان، به هدیه دادن اختصاصی ندارد و موارد دیگر را نیز شامل است؛ چنان که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) عدم تبعیض و مساوات در بوسیدن کودک را سفارش نموده‌اند (متقی‌هندی، ۱۴۰۵ق، ۱۶: ۴۴۵ ح ۴۵۳۵) و گاه پدر را توبیخ کرده‌اند (کوفی، بی‌تا، ۵۵).

از برخی روایات نیز اهمیت رعایت عدالت میان کودکان در توجه بدان‌ها استفاده می‌شود؛ عیاشی (۱۳۸۰ق، ۲: ۱۶۶) در ابتدای تفسیر سوره یوسف، روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که حضرت قسم یاد می‌کند تبعیض در توجه، زمینه حسد و کینه در دیگر کودکان را ایجاد می‌کند؛ چنانچه برادران یوسف به علت توجه بیش از حد پدر به یوسف، بر او حسد ورزیدند و آن جنایت را مرتکب شدند. نگرانی از تکرار آن ماجرا موجب شده امام صادق (علیه السلام) برای پیشگیری از حسد میان کودکان، برخلاف میل، به کودکی که بر حق نیست، محبتی نمایند تا بر کودک صاحب حق، حسد نوزد. بنابراین، لازم است تمامی اشخاص، در برخورد با کودکان بر اساس توصیه فقه عمل کرده، عدالت در برخورد با کودکان را مراعات نمایند. چنانچه از نقل ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه استفاده می‌شود، رسول خدا گونه‌ای رفتار می‌نمود که تبعیضی نسبت به کودکان مشاهده نمی‌شد: «روزی پیامبر میان امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) مسابقه‌ای برگزار نمود. امام حسن (ع) مسابقه را بُرد. پیامبر ایشان را برزانی راست خود نشانده و سپس امام حسین را برزانی چپ خود نشانده» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ۱۶: ۲۷)



۴. حمایت در مقابل آزار جنسی

سوء استفاده و آزار جنسی را به یک اعتبار می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: ۱. سوء استفاده و آزار مستلزم تماس با قربانی و ۲. آزار مستلزم عدم تماس با قربانی. سوء استفاده دسته نخست شامل مواردی چون: زنا، لواط، مساحقه، بچه‌دوستی شهوانی و... می‌شود و دسته دوم، مواردی نظیر: عورت‌نمایی، لذت از تماشای بدن برهنه کودکان، انتشار تصاویر برهنه در فضای مجازی و... را شامل می‌شود. کودکانی که مورد سوء استفاده جنسی قرار می‌گیرند، نشانه‌های رفتاری و آسیب روانشناختی از خود بروز می‌دهند و اکثر آنان در مقطع زمانی خاصی از زندگی شان دارای ناراحتی روانی می‌شوند. وقوع این سوء استفاده‌ها در کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست، بیش از دیگر کودکان احتمال می‌رود؛ زیرا، فقدان نظارت سرپرست صالح، زمینه‌ساز سوء استفاده و بهره‌کشی جنسی از این کودکان می‌باشد. فقه امامیه با جرم‌انگاری این نوع رفتارها در مقابل کودکان و قراردادن مجازات‌های حدی و تعزیری، به حمایت از کودکان در مقابل سوء استفاده‌های جنسی پرداخته که کمیت و کیفیت این حمایت‌ها را براساس مصادیق سوء استفاده جنسی پی‌می‌گیریم.

۴.۱. رابطه نامشروع

در نوع حمایت فقه امامیه از کودکی که طرف زنا واقع شده، بین فقها اختلاف نظر است؛ برخی چون شیخ طوسی (۱۴۰۰ق، ۶۹۵)، شیخ مفید (۱۴۱۳ق، ۷۷۹)، علامه حلی (۱۴۱۰ق، ۲: ۱۷۱ و ۱۴۱۳ق، ۳: ۵۲۷)، محقق حلی (۱۴۰۸ق، ۴: ۱۴۲)، ابن سعید حلی (۱۴۰۵ق، ۵۵۲)، ابن ادریس (۱۴۱۰ق، ۳: ۴۴۳)، شهید اول و ثانی (۱۴۱۰ق، ۹: ۱۰۲)، با بی‌تأثیر دانستن احصان، مرتکب و فرد سوء استفاده‌کننده از کودک را به صد تازیانه محکوم نموده‌اند. اما فقیهانی همانند ابن زهره (۱۴۱۷ق، ۴: ۴۲۴)، محقق سبزواری (۱۴۱۳ق، ۲۷: ۲۷۱-۲۷۳) و صاحب جواهر (۱۴۰۴ق، ۴۱: ۳۲۱) بیان کرده‌اند اگر کودک پسر باشد، زن بزهکار به صد تازیانه محکوم می‌شود و در فرض دختر بودن کودک، حکم مرد بزهکار، مطابق با احکام زنا بزرگسالان صادر می‌شود. از این رو، در موارد ذیل، مرد بزهکار به مرگ محکوم می‌شود؛ خواه محصن باشد یا خیر: ۱. رابطه با دختر بچه‌ای از محارم؛ ۲. مرد بزهکار، کافر ذمی بوده و با دختر بچه‌ای مسلمان مرتبط شده است؛ ۳. ارتباط، با اجبار و اکراه صورت گرفته باشد. در غیر این سه صورت، اگر مرتکب، محصن نباشد به صد



تازیانة محكوم شده، موی سرش تراشیده و به مدت یک سال تبعید می شود.^۱

۴.۲. لواط

با توجه به صغر سن و ضعف جسمی و فکری کودکان آسیب پذیر بی سرپرست و بدسرپرست، اینگونه افراد از دید فرصت طلبان، باندهای تبهکار و قاچاق چیان، مناسب ترین طعمه برای سوء استفاده و بهره کشی جنسی هستند. فقه شیعه به شدت با این عمل خلاف برخورد کرده، احکام شدیدی برای مجرم وضع کرده است. حکم لواط کننده با کودک بر اساس بلوغ و عدم بلوغ لائط متفاوت است. لواط کننده بالغ به مرگ محکوم می شود و غیر بالغ بر اساس صلاح دید حاکم تعزیر می گردد. شیخ حر عاملی در جلد ۲۶ وسائل الشیعه در باب «أَنَّ الرَّجُلَ إِذَا لَاطَ بِغُلَامٍ أَوْ بِالْعَكْسِ فَأَوْقَبَ قَتَلَ الرَّجُلَ وَ أُدْبِ الْأُغْلَامُ دُونَ الْحَدِّ» روایاتی ذکر می کند که فقیهان به استناد آن ها بر مرگ لائط اتفاق نظر دارند (به عنوان نمونه: طوسی، ۱۴۰۰ق، ۷۰۴؛ سید مرتضی، ۱۴۱۵ق، ۵۱۰ م ۲۷۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ۵۳۶:۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۴۰۶:۱۴؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ۴۲۵ و ۴۲۶) و به تعبیر صاحب جواهر، نه تنها روایات و فتاوی فقهی در این زمینه واحد است، بلکه اجماع منقول و محصل نیز بر این مطلب موجود است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۴۱: ۳۷۸). البته برخی (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، ۴۲: ۴ ح ۵۰۴۷؛ خوئی، ۱۴۲۲ق، ۴۱: ۲۸۰ م ۱۸۱؛ تبریزی، ۱۴۱۷ق، ۱۸۹)، لزوم احسان لائط در اجرای این حکم را شرط دانسته و لواط کننده غیر محصن را به تازیانة محکوم کرده اند.^۲

۴.۳. تفخیز و بهره کشی جنسی

مشهور فقیهان، حکم مرتکب تفخیز با کودک را در مرحله اول و دوم، تحمل صد

۱. حقوق ایران، نظریه گروه دوم از فقها را پذیرفته است؛ زیرا ابتداءً در ذیل تبصره دوم ماده ۲۲۱ قانون مجازات اسلامی به صورت صریح، در ارتباط نامشروع با کودک نیز زنا را محقق می داند؛ از این رو، استفاده می گردد: احکامی که بر سوء استفاده کننده از کودک در زنا با او جریان دارد، همان احکام زنا با بزرگسالان است؛ اما در ادامه در ذیل ماده ۲۲۸ فقط فرض ارتباط نامشروع زن با پسر بچه را استثنا می نماید و زانیه را - اگر چه محصنه باشد - به تحمل صد ضربه تازیانة محکوم می کند. از این رو، حکم زنا با مرد با دختر بچه استثنا نشده و در آن مورد، احکام زنا با بزرگسالان جاری است؛ و این با نظریه دوم موافقت دارد.

۲. حقوق ایران نیز در ماده ۲۳۴ قانون مجازات اسلامی از نظریه غیر مشهور پیروی کرده و احسان را از شروط اجرای حکم اعدام لائط بر شمرده است.



تازیانه و در مرحله سوم یا چهارم، بنا به اختلاف موجود میان فقها اعدام ذکر کرده‌اند. این طایفه از فقها، احصان مرتکب یا عدم آن را در حکم تفریح بی تأثیر می‌دانند (سیدمرتضی، ۱۴۱۵ق، ۵۱۰؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ۷۸۵؛ حلبی، ۱۴۰۳ق، ۴۰۸). در مقابل، شیخ طوسی (۱۴۰۰ق، ۷۰۴)، ابن براج (۱۴۰۶ق، ۵۳۰:۲) و ابن حمزه (۱۴۰۸ق، ۴۱۳) بر خلاف نظر مشهور، معتقد شده‌اند در صورت احصان مرتکب، حکمش اعدام است.^۱

۴.۴. مساحقه

مجازات‌هایی که برای سوءاستفاده جنسی زنان از دختر بچه‌ها وضع شده، صد تازیانه است و احصان مرتکب یا عدم آن در این حکم بی تأثیر است. در مساحقه همانند حد تفریح، در مرحله اول و دوم به صد تازیانه حکم می‌شود؛ لکن مرتکب در مرحله سوم یا چهارم بنا به اختلافی که بین فقها وجود دارد، به اعدام محکوم می‌شود (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۴: ۱۴۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ۳: ۵۳۷؛ حلبی، ۱۴۰۳ق، ۴۰۹ و ۴۱۰؛ ابن فهد حلی، ۱۴۱۰ق، ۴۰۸؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۴۱: ۳۸۸-۳۹۰). با این حال، شیخ طوسی (همان، ۷۰۶)، ابن براج (همان، ۵۳۱:۲) و ابن حمزه (همان، ۴۱۴) این نظریه را نپذیرفته و معتقد شده‌اند تحمل تازیانه در مورد مرتکبی است که فاقد شرائط احصان باشد؛ اما در صورت احصان، مرتکب به قتل می‌رسد.^۲

۴.۵. سایر مصادیق سوء استفاده جنسی

علاوه بر مصادیق فوق، موارد دیگری نیز وجود دارد که از مصادیق سوء استفاده جنسی از کودکان به طور عام، و کودکان بی سرپرست و بدسرپرست به طور خاص، محسوب می‌شوند؛ اما از آنجا که حد شرعی برای آنها از سوی شارع بیان نشده، لازم می‌گردد در این موارد، با محکومیت مرتکب به تحمل مجازات تعزیری، از این قشر آسیب‌پذیر حمایت صورت گیرد. بنابراین، اگر شخصی کودک را از روی شهوت ببوسد،

۱. حقوق ایران نیز در ماده ۲۳۶ قانون مجازات اسلامی مطابق نظریه مشهور فقها رفتار نموده و با بی تأثیر دانستن احصان مرتکب، حد تفریح را صد تازیانه دانسته است.

۲. حقوق ایران نیز در مواد ۲۳۹ و ۲۴۰ قانون مجازات اسلامی مطابق نظریه مشهور فقها رفتار نموده و با بی تأثیر دانستن احصان مرتکب، حکم مساحقه را صد تازیانه بیان نموده است.

یا او را برهنه نماید، یا با کودکی برهنه بخوابد و به طور کل، هرگونه سوء استفاده جنسی که از مصادیق حد شمرده نشود، به مجازات تعزیری محکوم می‌شود.

محقق حلی در این رابطه می‌فرماید: «دو شخص غیرخویشاوند که برهنه زیر یک لحاف بخوابند، به تحمل ۳۳ تا ۹۹ تازیانه تعزیری محکوم می‌شوند» (۱۴۰۸ق، ۴: ۱۴۷) البته شیخ صدوق (۱۴۱۵ق، ۴۳۳) و ابن جنید (۱۴۱۶ق، ۳۴۷ م ۲)، مرتکب این عمل را به تحمل حدّ شرعی محکوم نموده و مقدار آن را صد تازیانه دانسته‌اند؛ لکن فقهای دیگر، همانند شیخ مفید (همان، ۷۸۵-۷۸۷)، شیخ طوسی (همان)، علامه حلی (۱۴۱۰ق، ۲: ۱۷۵)، شهید اول و شهید ثانی (۱۴۱۰ق، ۹: ۱۵۵)، فاضل مقداد (۱۴۰۴ق، ۴: ۳۵۲) و صاحب جواهر (۱۴۰۴ق، ۴۱: ۳۸۴) مجازات مرتکب را تعزیری دانند.

برخی از فقها مانند شهید ثانی (۱۴۱۳ق، ۱۴: ۴۱۰)، صاحب جواهر (۴۱: ۳۸۴) و آیت الله گلپایگانی (همان)، خوابیدن در لحاف که در کلام محقق حلی بیان شد را مصداق، مثال و نمونه‌ای از اجتماع حرام دانسته‌اند. از این رو، استفاده می‌شود که صرف برهنه بودن با کودک برهنه، ملاک است و نوعی سوء استفاده از او محسوب می‌شود؛ و فرقی نمی‌کند که این ملاک در ضمن چه مصداقی تداعی شود؛ خواه آن مصداق، پوشش واحد باشد همانند لحاف و یا یک اتاق. بر اساس این ملاک، فقدان رابطه خویشاوندی در کلام ایشان را نمی‌توان قید احترازی تصوّر نمود و جواز برهنگی با کودک خویشاوند را نتیجه گرفت. به همین خاطر، صاحب جواهر معتقد شده است: وجود و فقدان رابطه خویشاوندی در حکم تعزیری تأثیر است؛ زیرا «ملاک و معیار حرمت این اجتماع، ریبه و اتهام به حرام است نه صرف اجتماع. بنابراین، در صورت وجود این ملاک در اجتماع با افراد مورد اطمینان [مانند خویشاوندان]، آن اجتماع نیز حرام است. از این رو، چه بسا قید برهنگی و فقدان خویشاوندی [در عبارت محقق حلی] به همین ملاک اشاره دارد [زیرا در ارتباط با خویشاوندان و افراد پوشیده و غیر برهنه، معمولاً شهوت و ریبه کمتر رخ می‌دهد]» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۴۱: ۳۸۴ و ۳۸۵)

نتیجه آن که: هر رفتاری که از مصادیق سوء استفاده جنسی از کودک محسوب گردد، گرچه از مصادیق دارای حد نباشد، حرام بوده و مرتکب، به تعزیر محکوم می‌شود.

باید دانست که در این نوع جرایم، رضایت طرفین تأثیری در تخفیف و یا رفع مجازات ندارد. بر فرض که همه آثار منفی آنها را بتوان از بین برد، قبح ذاتی شان باقی است و از



گناهان کبیره شمرده می‌شوند. هم‌چنین از مجموع آن‌چه در حرمت و کیفی این بزه‌ها گفته آمد، می‌توان اهداف زیر را جست‌وجو کرد:

۱. حفظ حریم خانواده و جامعه و پاسداری از ارزش‌های اخلاقی در برابر انحرافات (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۲: ۲۵۲ ح ۱۲)؛
۲. اصلاح فرد بزه‌کار (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۷: ۲۶۴ ح ۲۲)؛
۳. بازدارندگی عمومی و خصوصی؛
۴. توجه به بزه‌دیده و آسوده کردن خاطر او.

نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب بیان شده در این نوشتار، موارد زیر را می‌توان نتیجه گرفت:

۱. برپایه اصیل‌ترین متون و منابع اسلامی، یعنی قرآن کریم و روایات معتبر، اصل عدم تبعیض به مثابه رکنی بنیادین در تشریح اسلامی پذیرفته شده است و خانواده، افراد مرتبط با کودکان و حکومت در رتبه بعد، در برخورد با کودکان باید برپایه عدالت و اعتدال در رفتار اقدام نمایند و میان آنان تبعیض روا ندارند.
۲. در آیین اسلام، کودکان همچون فردی بالغ از شرافت ذاتی و کرامت انسانی برخوردارند و به تکریم و رفتار مناسب با آنان توصیه شده است؛ از این رو، در احکام فقهی توهین، تحقیر و اهانت کودکان جرم‌انگاری شده و برای آن، مجازات حدّی یا تعزیری ثابت شده است.
۳. در حقوق اسلام و فقه امامیه، هدف و فلسفه‌ی پاره‌ای از مجازات در جرایم جنسی و عفاف، صیانت از کیان خانواده، نظم و اخلاق عمومی، حمایت از کودکان در برابر تعرضات و سوء استفاده‌های جنسی است. هم‌چنین، هدف برخی از آداب و مقررات اسلام در روابط جنسی، پیشگیری و بازدارندگی از تعرضات جنسی به‌ویژه در مورد کودکان است. از آن جمله است: نهی از خوابیدن دو نفر زیر لحاف واحد، برهنه نخوابیدن زیر یک پوشش، جدا کردن اتاق خواب کودکان از بزرگسالان.
۴. هرگونه سوء استفاده و آزار جنسی، به هر طریق و ابزار حرام و قابل تعقیب است و در فقه امامی جرم‌انگاری شده و مجازات دارد. تمامی این امور در راستای حفظ سلامت جامعه و کودکان وضع شده است.



منابع

۱. انوری، حسن (۱۳۸۱ش)، فرهنگ بزرگ سخن، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
۲. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳ش)، لغت نامه دهخدا، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳. صدری افشار، غلام حسین؛ حکمی، نسرین (۱۳۸۹ش)، فرهنگنامه فارسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
۴. معین، محمد (۱۳۸۶ش)، فرهنگ فارسی، چاپ بیست و چهارم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۵. ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغة، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۶. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۷. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۴۰۴ق)، من لایحضره الفقیه، چاپ اول، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۸. _____ (۱۴۱۵ق) ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، المقنع، محقق: گروه پژوهش مؤسسه امام هادی علیه السلام، چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه امام هادی علیه السلام.
۹. ابن براج طرابلسی، عبدالعزیز (۱۴۰۶ق)، المهذب، محقق: جمعی از محققین زیر نظر جعفر سبحانی، چاپ اول، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۰. ابن جنید اسکافی، محمد بن احمد (۱۴۱۶ق)، مجموعه فتاوی ابن جنید، جامع و محقق: علی پناه اشتهاردی، چاپ اول، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۱. ابن حمزه طوسی، محمد بن علی (۱۴۰۸ق)، الوسيلة إلى نیل الفضیلة، محقق: محمد حصون، چاپ اول، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۲. ابن زهره حسینی حلبی، حمزة بن علی (۱۴۱۷ق)، غنیة النزوع إلى علمی الأصول والفروع، چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۳. ابن فهد حلی، احمد بن محمد (۱۴۱۰ق)، المقتصر من شرح المختصر، محقق: سید مهدی رجائی، چاپ اول، مشهد: انتشارات مجمع البحوث الإسلامیه.
۱۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، احمد فارس صاحب الجوائب، چاپ سوم، بیروت: انتشارات دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.

۱۵. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، *تهذیب اللغة*، محقق: عمر سلامی و عبدالکریم حامد، چاپ اول، بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی.
۱۶. اصفهانی، محمد حسین (۱۴۱۸ق)، *حاشیه کتاب المکاسب*، محقق: عباس محمد آل سباع قطیفی، چاپ اول، قم: انتشارات انوار الهدی.
۱۷. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، *کتاب المکاسب*، محقق: گروه پژوهش کنگره، چاپ اول، قم: انتشارات کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۸. بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ق)، *القواعد الفقهیه*، محقق: مهدی مهریزی و محمد حسن درایتی، چاپ اول، قم: انتشارات الهادی.
۱۹. تبریزی، جواد بن علی (۱۴۱۷ق)، *اسس الحدود و التعزیرات*، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر آیت الله تبریزی.
۲۰. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، محقق: گروه پژوهش موسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، قم: انتشارات موسسه آل البيت عليهم السلام.
۲۱. حسینی مراغی، سید میر عبدالفتاح (۱۴۱۷ق)، *العناوین الفقهیه*، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۲. حلبی، تقی الدین (۱۴۰۳ق)، *الکافی فی الفقه*، محقق: رضا استادی، چاپ اول، اصفهان: انتشارات کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۲۳. حلّی، جعفر بن حسن. محقق حلّی. (۱۴۰۸ق)، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، محقق: عبدالحسین محمد علی بقال، چاپ دوم، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۲۴. حلّی، حسن بن یوسف. علامه حلّی. (۱۴۱۳ق)، *قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام*، چاپ اول، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. _____ (۱۴۱۰ق)، *ارشاد الاذهان الی احکام الایمان*، محقق: فارس حسون، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۶. _____ (۱۴۱۳ق)، *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*، محقق: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۷. حلّی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ش)، *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، محقق: سید حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهازدی و عبدالرحیم بروجردی، چاپ اول، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۲۸. حلّی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ق)، *الجامع للشرائع*، محقق: جمعی از محققین زیر نظر

- شیخ جعفر سبحانی، چاپ اول، قم: مؤسسة سيد الشهداء العلمیه.
۲۹. خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۶ق)، *حاشیة المكاسب*، محقق: سيد مهدي شمس الدين، چاپ اول، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۰. الدسوقي شتا، ابراهيم (بی تا)، *المعجم الفارسی الكبير*، قاهره: انتشارات مكتبة مدبولی.
۳۱. سبزواری، سيد عبدالأعلى (۱۴۱۳ق)، *مهذب الأحكام*، محقق: مؤسسہ المنار، چاپ چهارم، قم: انتشارات مؤسسہ المنار.
۳۲. سیوری حلی، مقداد بن عبدالله. فاضل مقداد. (۱۴۰۴ق)، *التنقيح الرائع لمختصر الشرائع*، محقق: سيد عبداللطيف حسینی کوه کمری، چاپ اول، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳۳. طباطبایی حائری، سيد علی بن محمد (۱۴۱۸ق)، *رياض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل*، محققین: محمد بهره مند و محسن قدیری و کریم انصاری و علی مروارید، چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسہ آل البيت عليهم السلام.
۳۴. طباطبایی یزدی، سيد محمد کاظم (۱۴۲۱ق)، *حاشیة المكاسب*، چاپ دوم، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۳۵. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق)، *مجمع البحرين*، محقق: سيد احمد حسینی، چاپ سوم، تهران: انتشارات کتابفروشی مرتضوی.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى*، چاپ دوم، بیروت: انتشارات دارالکتاب العربی.
۳۷. عاملی، زین الدین بن علی. شهید ثانی. (۱۴۱۰ق)، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة* (المحشى - کلانتر)، محشى: سيد محمد کلانتر، چاپ اول، قم: انتشارات داوری.
۳۸. _____ (۱۴۱۳ق)، *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*، محقق: گروه پژوهش مؤسسہ معارف اسلامی، چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسہ المعارف الاسلامیه.
۳۹. عاملی، سيد جواد (بی تا)، *مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة*، محقق: محمد باقر حسینی شهیدی، چاپ اول، بیروت: انتشارات دار إحياء التراث العربی.
۴۰. عکبری بغدادی، محمد. شيخ مفید. (۱۴۱۳ق)، *المقنعة*، چاپ اول، قم: انتشارات کنگره جهانی هزاره شيخ مفید.
۴۱. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، *تفسیر العیاشی*، محقق: هاشم رسولی، چاپ اول، تهران: مكتبة العلمیة الاسلامیة.
۴۲. غروی نائینی، میرزا محمد حسین (۱۳۷۳ق)، *منیة الطالب فی شرح المكاسب* (تقریرات)، مقرر: موسی بن محمد نجفی خوانساری، چاپ اول، تهران: انتشارات المكتبة

المحمدية.

۴۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، محقق: علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران: انتشارات اسلامی.
۴۴. کوفی، محمد بن محمد اشعث (بی تا)، *الجعفریات (الأشعثیات)*، چاپ اول، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه.
۴۵. المتقی الهندی، علاء الدین علی (۱۴۰۵ق)، *کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال*، محقق: بکری حیانی و صفوة السقا، چاپ پنجم، بیروت: انتشارات الرساله.
۴۶. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز الکتاب للترجمة والنشر.
۴۷. مطرزی، ناصر بن عبدالسید (۱۹۷۹م)، *المغرب فی ترتیب المعرب*، محقق: عبدالحمید مختار و محمد فاخوری، حلب: انتشارات مکتبه اسامة بن زید.
۴۸. مقرئ فیومی، احمد بن محمد (بی تا)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، چاپ اول، قم: انتشارات دار الرضی.
۴۹. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱ق)، *کتاب البیع*، چاپ اول، تهران: انتشارات موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵۰. _____ (بی تا)، *تحریر الوسیلة*، چاپ اول، قم: موسسه مطبوعات دار العلم.
۵۱. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، *مبانی تکملة المنهاج*، چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
۵۲. _____ (بی تا)، *مصباح الفقاهة*، مقرر: محمد علی توحیدی، بی جا، بی نا.
۵۳. موسوی، علی بن حسین. سید مرتضی. (۱۴۱۵)، *الانتصار فی انفرادات الإمامية*، محقق: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۴. موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۱۲ق)، *الدر المنضود فی أحكام الحدود*، مقرر: علی کریمی جهرمی، چاپ اول، قم: انتشارات دار القرآن الکریم.
۵۵. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، محقق: عباس قوچانی و علی آخوندی، چاپ هفتم، بیروت: انتشارات دار إحياء التراث العربی.